



ORIGINAL RESEARCH PAPER

The objectives of the principle of insurance subrogation with an emphasis on judicial procedure (A comparative study of the legal systems of Iran and England)

S.A. Alavi Dehkordi¹, M. Shahbazinia^{1,*}, M. Izanloo²

¹ Department of Private Law, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

² Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Iran

ARTICLE INFO

Article History:

Received 14 August 2021

Revised 14 October 2021

Accepted 23 October 2021

Keywords:

Deputy

Insurance Contract

Insurer

Policyholder

Principle of Subrogation

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: In this article, an attempt has been made to analyze the views of judges and legal writers on the functions of the principle of subrogation in insurance and the views of proponents and opponents.

METHODS: The present study is a comparative study that was compiled using the library method and referring to legal texts and related sources, especially judicial opinions.

FINDINGS: The insurance contract as a credit nature and insurance as an industry are based on the principles that together, form the insurance institution and directs it to its intended purpose. Article 30 of the Insurance Law refers to the principle of subrogation, which is one of the practical principles governing compensation insurance. That is to say, if a risk occurs under the insurance coverage as a result of personal harm and if the risk occurs, the insurer must compensate for the damage according to the insurance contract. Subsequently, the insurer will have the right to refer to the cause of the loss in order to recover the amounts paid by the insurer. The principle of the insurer's subrogation is a function of the principle of compensation. This means that the insurer does not benefit from the occurrence of the loss and the loser is not unnecessarily absolved of the responsibility that is the direct result of his/her act or omission of the harmful act, and of course the insurer should not make a bonanza profit. The result of this triangle of right for the insurer will be accompanied by a fall in the premium due to the loss factor that all of which have led to the principle of subrogation in insurance. The deputy is the only principle whose existence has been criticized in insurance, and in other words, not only its "principle" as a necessity, but also its basis as an advantage has been questioned.

CONCLUSION: The regulation of the three legal relationships among the people involved in insurance- the insurer, the insuree and the Cause of loss- is found in the principle of subrogation and its necessity for the insurance industry is inevitable. It should not be considered unnecessary to be removed. Instead, costs should be reduced by modifying and simplifying how to get to the deputy including the provision of administrative and non-judicial subrogation instead of judicial formalities which preserve its benefits and finally, the subrogation functions were achieved. It is expedient to have a subrogation in insurance to the extent that this right can be negligently interpreted as a "principle". Although the title of the principle for subrogation differs from what is discussed in other insurance principles, but opponents- whether in the position of a principle or in the position of right- is a replacement. It is basically not subrogation in this contract. If a comprehensive set of rules for succession in order to facilitate the recovery of funds from the perpetrators of the accident is prepared and approved, such as banning car traffic before paying damages or an extraordinary review of insurance replacement cases and the issuance of collateral without possible damages it can reduce the problems in reclaiming damages.

*Corresponding Author:

Email: shahbazinia@modares.ac.ir

Phone: +9821 82884264

ORCID: 0000-0002-8659-4684

DOI: [10.22056/ijir.2022.02.01](https://doi.org/10.22056/ijir.2022.02.01)

This is an open access article under the CC BY license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).





مقاله علمی

اهداف اصل جانشینی بیمه‌ای با تأکید بر رویه قضایی (مطالعه تطبیقی نظام حقوق ایران و انگلستان)

سید احمدرضا علوی دهکردی^۱، مرتضی شهبازی نیا^{۲*}، محسن ایزانلو^۳

^۱ گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

^۲ گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ایران

اطلاعات مقاله	چکیده:
تاریخ‌های مقاله: تاریخ دریافت: ۲۳ مرداد ۱۴۰۰ تاریخ داوری: ۲۲ مهر ۱۴۰۰ تاریخ پذیرش: ۰۱ آبان ۱۴۰۰	پیشینه و اهداف: در این مقاله سعی شده، دیدگاه قضات و نویسندگان حقوقی موافق و مخالف کارکردهای اصل جانشینی در بیمه مورد مذاقه قرار گیرد و چالش‌های اساسی این اصل با نگاهی جامع متکی به آرای قضایی تحلیل شود. روش‌شناسی: پژوهش حاضر مطالعه‌ای تطبیقی است که با استفاده از روش کتابخانه‌ای و مراجعه به متون قانونی و منابع مرتبط خاصه آرای قضایی تدوین شده است. یافته‌ها: عقد بیمه به‌عنوان یک ماهیت اعتباری و بیمه به‌عنوان یک صنعت، مبتنی بر اصولی است که مجموع آن، نهاد بیمه را شکل داده و آن را برای اهداف مورد نظر هدایت و راهبری می‌کند. ماده ۳۰ قانون بیمه به اصل قائم مقامی اشاره کرده که یکی از اصول عملی حاکم بر بیمه‌های گرامتی است. به این بیان که اگر در اثر عمل زیان‌بار شخصی، خطر تحت پوشش بیمه‌نامه اتفاق افتد و از وقوع آن خطر زیانی ناشی شود، بیمه‌گر باید به جبران آن خسارت حسب عقد بیمه مبادرت نماید و در پی آن به سمت قائم مقامی از طرف بیمه‌گذار، برای بازدریافت مبالغی که پرداخته، حق رجوع به مسبب زیان را خواهد داشت. اصل جانشینی بیمه‌ای، تنها اصلی است که وجود آن مورد نقد واقع شده است. به عبارتی، نه تنها «اصل» بودن آن به عنوان یک ضرورت، بلکه اساس آن به مثابه یک مزیت، مورد تردید واقع شده است. نتیجه‌گیری: نتیجه حاصله نشان داد جانشینی در بیمه ضرورت دارد. تا جایی که با مسامحه می‌توان این حق را در جایگاه یک "اصل" تفسیر کرد. هرچند عنوان اصل برای جانشینی با آنچه از اصول دیگر بیمه‌ای بحث می‌شود، تفاوت دارد. اما آنچه که مخالفین جانشینی خواستار آن هستند، اساساً عدم جانشینی در این عقد است؛ خواه در جایگاه یک اصل باشد و خواه در مقام حق باشد. جدال اصلی این دو دیدگاه بر سر مفهوم تقصیر نهفته است. ضرورت جانشینی برای بقای صنعت بیمه، کاهش هزینه‌ها و تهدید علیه رفتار مقصرانه از جمله استدلال‌ات موافقان اصل جانشینی است. در مقابل تراحم پوشش‌های بیمه‌ای، بی‌فایده طرح دعوای حقوقی، از بین رفتن مزیت و سودمندی بیمه و نهایتاً، خلاف اصل بودن اصل جانشینی در بیمه از استدلال‌ات مخالفین است. نویسنده با نقد آرای بسیاری خاصه از حقوق کشورهای کامن‌لا به نظر موافقان البته با اصلاحاتی در اعمال اصل جانشینی است. به این بیان که توافق بیمه‌گران با یکدیگر جهت حصول نتیجه جانشینی (بازدریافت خسارات پرداختی) می‌تواند به طریق اداری صورت گیرد و اعمال قضایی و هزینه‌بر و بعضاً طولانی اصل جانشینی حذف گردد. اگر مجموعه مقررات کامل برای جانشینی در جهت تسهیل بازدریافت مبلغ‌ها از عاملین حادثه مانند منع تردد خودرو قبل از پرداخت خسارات یا بررسی فوق‌العاده به پرونده‌های جانشینی بیمه‌ای و صدور تأمین خواسته بدون خسارت محتمل تهیه و تصویب گردد، می‌تواند مشکلات عمل بازدریافت خسارت را تا حد زیادی رفع نماید.
کلمات کلیدی: اصل جانشینی بیمه‌گذار بیمه‌گر عقد بیمه قائم مقامی	
نویسنده مسئول: ایمیل: shahbazinia@modares.ac.ir تلفن: ۹۸۲۱ ۸۲۸۸۴۲۶۴ ORCID: 0000-0002-8659-4684	
DOI: 10.22056/ijir.2022.02.01	

مقدمه

اساس دکتري جانشيني در نوشته‌هاي حقوقي کشورهاي کامن‌لا به چشم مي‌خورد و البته مواردی که به ديده‌ي انتقاد به آن پرداخته شده است، بسيار نادر است (Sutton, 2015 Imtithal, 2006).

حقوقدانانی که با نگاه نقادانه به جانشيني بیمه‌ای پرداخته‌اند، بررسی این سؤال را حائز اهمیت می‌دانند که چرا اصل جانشيني کمتر مورد انتقاد قرار گرفته است؟ اولین نکته این است که اکثر نویسندگان حقوق بیمه معطوف به وکلا و به عبارتی اشخاصی بوده است که ظاهراً علاقه‌ای به مباحث نظری بیمه ندارند. نکته دوم در این مجال این‌که دکتري جانشيني حداقل دو قرن سابقه داشته است (همان)؛ تا جایی که می‌توان گفت امروز یک "تقدس قانونی" حداقل در حوزه حقوق بیمه- پیدا کرده است؛ پس بی‌جهت نیست که از آن به مثابه یک "اصل" در کنار سایر اصول بنیادین بیمه‌ای عنوان شود. درواقع، این‌گونه تعبیر گردیده که جانشيني جزء لاینفک بیمه شده (Pastor et al., 2017). در طرف مقابل، چنین بیان شده که عقد بیمه به‌عنوان یک ماهیت اعتباری و بیمه به‌مثابه یک صنعت، با اصلی به‌عنوان جانشيني بیگانه است (Parsons, 2010). به بیان دقیق‌تر، امری که باید در ساختار بیمه نقشی فعال داشته باشد، خود عنصری بیگانه تلقی شده است. بنابراین، در ادامه، دیدگاه این گروه منتقد تحلیل شده تا بتوان به کارکرد واقعی اصل جانشيني دست یافت.

مهم‌ترین عامل از دیدگاه منتقدین، تعلق خاطر شدید قضات به مفهوم تقصیر است. مفهومی که به‌نظر ایشان شرط تحقق جانشيني است. گرچه در برخی موضوعات مثل روابط بیمه‌ای که میان فروشنده-خریدار حکم‌فرماست، صحبت از تقصیر به جهت عدم نقش‌آفرینی این عنصر بی‌معنا است، اما دادگاه‌های انگلستان در این موارد نیز با نگاهی متعصبانه از بیمه، آن را به‌عنوان یک قرارداد شخصی قلمداد کرده‌اند؛ تفسیری که البته نتایج نامطلوبی به‌همراه دارد؛ زیرا که توضیحی که بیمه را صرفاً برای منافع یک شخص در نظر گرفته‌اند؛ نه شامل تابعان و نه وابستگان بیمه‌گذار می‌شود و نه این‌که "مال"، مورد عقد بیمه واقع می‌گردد. بلکه صرفاً خود شخص است که بیمه می‌شود و باید تنها ذینفع بیمه تلقی گردد. بنابراین، با این دیدگاه، پوشش بیمه‌ای کم خواهد شد و نتیجه‌اش امکان رجوع بیمه‌گر به هر شخص دیگری غیر از بیمه‌گذار است تا بتواند بر مبنای جانشيني، خسارات پرداختی را بازدریافت نماید. مثلاً اگر کارفرمایی بیمه شده باشد و توسط کارگرش خسارتی به ثالث وارد آید، بیمه‌گر خسارت را به‌لحاظ "مسئولیت مدنی ناشی از فعل غیر" می‌پردازد. اما به این جهت که کارگر نفعی از بیمه

ندارد و صرفاً از تابعان کارفرما محسوب می‌گردد، به جانشيني از وی به کارگر مقصر رجوع می‌کند. به هر تقدیر، برای بسیاری از حقوقدانان هیچ چیز نمی‌تواند مفیدتر از این باشد که بیمه‌گر، مقصر حادثه را به وسیله بازدریافت خسارت وارده بر "بیمه‌گذار بیگانه" و برای منافع او مجازات کند. نتیجه‌ای که البته به گفته برخی منتقدین نه تنها محقق نشده، بلکه اتفاقاً نتایج حاصل از جانشيني را زیان‌بار هم کرده است. از این‌رو در برخی موارد، دادگاه‌های انگلستان و آمریکا دامنه اجرای آن را محدود کرده‌اند تا حدی که شدت این قضیه موجب اصلاح نظام حقوقي نیز شده است (Hasson, 1985).

اینک اهداف جانشيني را از دیدگاه معتقدین به آن اصل تحلیل می‌کنیم. هر چند صحبت از اهداف به‌نظر دشوار می‌آید. چراکه اکثر مفسرین این دکتري، به‌گونه‌ای نشان می‌دهند که گویی نیاز به توجیه آن وجود ندارد. به عبارتی، ضرورت وجود اصل جانشيني را به لحاظ منطقی بدیهی می‌دانند. با این وجود چند دلیل توجیه‌کننده مطرح شده که بیان می‌گردد و سپس دیدگاه منتقدین مورد مذاقه قرار گرفته و درنهایت با مقایسه این دو رویکرد، نتیجه‌گیری منسجمی از دلایل هر دو طیف ارائه خواهد شد.

مبانی نظری پژوهش

کارکرد اصل جانشيني بیمه‌ای از دیدگاه موافقان
ضرورت جانشيني برای بقای صنعت بیمه، کاهش هزینه‌ها و پیشگیری از رفتار مقصرانه را می‌توان در اینجا بررسی کرد.

ضرورت جانشيني برای بقای صنعت بیمه

موارد متعددی وجود دارد که اهمیت اصل را حتی در حوزه بیمه‌های درمانی نشان می‌دهد و این در مواردی است که هزینه‌های درمانی، قسمتی از یک بیمه‌نامه مفصل‌تر باشد. برای مثال در دعوی رس علیه شرکت اتحادیه و بیمه ملی اسکاتلند، جانشيني بیمه‌گر درخصوص هزینه‌های پزشکی پرداخت شده مشمول بیمه‌نامه موتوری، پذیرفته شد. همچنین در دعوی فیدلر علیه شرکت بیمه عمر زندگی خورشید، اصل جانشيني در حوزه بیمه از کارافتادگی مورد تأیید قرار گرفت. در برخی موارد نیز طرفین بیمه، صراحتاً شرط جانشيني را در بیمه‌نامه‌های درمانی درج کرده‌اند. مثلاً در پرونده خدمات دارویی میشیگان علیه شارپ، تفاوت بین سود و زیان بیمه‌ای به‌وسیله اعمال مؤثر جانشيني معنا پیدا می‌کند. البته به بیان منتقدین، درآمد حاصل از اعمال اصل جانشيني برای شرکت‌های بیمه بسیار ناچیز بوده است. برای مثال بازدریافت مبتنی بر اصل جانشيني شرکت‌های بیمه آتش سوزی در ایالات متحده آمریکا، در سال ۱۹۷۲ فقط ۰/۶۸

این امر نیز حق بیمه اضافی مطالبه نکردن (Selzer, 1976). البته این ارزیابی نمی‌تواند مثبت ادعای منتقدین باشد. چراکه احتمالاً اسقاط جانشینی در این حوزه به علت درصد ناچیز پرونده‌های آتش‌سوزی املاک استیجاری و حتی تعداد اندک بیمه‌نامه‌های صادره در این بخش بوده است. بنابراین اسقاط جانشینی و عدم تغییر حق بیمه‌ها خود می‌تواند مشوقی برای اشخاص جهت تقاضای چنین بیمه‌هایی باشد. از سوی مقابل درصد بالای خسارات حاصل از حوادث رانندگی و اعمال اصل در این حوزه، می‌تواند شاهد مثالی بر این اثبات دیدگاه موافقان قرار گیرد.

نکته دیگر این‌که اگر جانشینی کمکی به کاهش حق بیمه‌ها می‌کرد، شرکت‌های بیمه می‌بایست به شدت پیگیر دعاوی قائم مقامی باشند؛ درحالی‌که الزاماً این چنین نیست. در انگلیس و کانادا شرکت‌های بیمه موتوری توافق‌نامه‌ای تحت عنوان توافق ضربه به ضربه یا یکدیگر منعقد می‌کنند؛ ماهیت این توافقنامه که بین شرکت‌های بیمه منعقد می‌شود، این است که در صورت وقوع خسارت به بیمه‌گذار هر یک از بیمه‌گران در اثر وقوع حادثه (ریسک بیمه‌ای) واحد، هر بیمه‌گر خسارت بیمه‌گذار خود را جبران کند، فارغ از این‌که مسئول خسارت کدام یک از بیمه‌گذاران بوده است و البته اکثر این توافقات میان شرکت‌های بیمه اتومبیل منعقد می‌شود (Ivamy, 1979).

توضیح این‌که در موارد متعددی در علم حقوق با مفهوم "وجود" حق و "اعمال" روبه‌رو هستیم؛ مثلاً شخصی حق فسخ بیعی را دارد. اما آن را اعمال نمی‌کند. حال درخصوص توافقات ضربه به ضربه همین تحلیل در بطن آن وجود دارد؛ دو شرکت بیمه متعهد می‌شوند که اگر خسارت حاصله مابین بیمه‌گذاران آنها بود، ضرر بیمه‌گذار توسط بیمه‌گر خودش جبران شود؛ پس به‌جای این‌که هر دو بیمه‌گر بر اساس جانشینی از بیمه‌گذار خود و بازدریافت خسارت پرداختی به همدیگر رجوع کنند، با توافق مذکور در واقع یک مصالحه‌ای را امضاء می‌کنند که نتیجه آن، تهاتر مفروض طرفین در اثر "وجود" حق جانشینی است و در عمل این توافق منعقد نمی‌شود مگر این‌که بیمه‌گذاران دو شرکت، متعدد بوده و در عین حال، احتمال وارد آوردن خسارت بین ایشان زیاد باشد.

در بیمه‌های اجتماعی نیز اثر توافقات ضربه به ضربه دیده می‌شود؛ در حقوق ایران ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی، استرداد مبالغ پرداختی بیمه شده از کارفرما یا نمایندگان وی که مقصر حادثه بوده‌اند پیش‌بینی شده است. اما در ماده ۹۲ قانون برنامه چهارم توسعه، شرکت‌های بیمه‌ی تجاری مکلف شده‌اند ۱۰ درصد حق بیمه شخص ثالث را از طریق وزارت

درصد خسارات پرداختی بوده و بیمه‌های مالکان خانه، تنها حدود ۰/۸ درصد بوده است (Khoshtinat and Esmaeeli, 2006). این درصدها نشان می‌دهد بقای صنعت بیمه منوط به وجود و اعمال اصل جانشینی نیست. البته تعداد کثیر دعاوی جانشینی که خواهان آن شرکت‌های بیمه بوده و در عرف مشاغل حقوقی به پرونده‌های استرداد مشهور شده‌اند، تأیید می‌کند که مزایای مالی این اصل برای شرکت‌ها تا چه اندازه حائز اهمیت است؛ تا جایی که اکثر دعاوی که شرکت بیمه به‌عنوان خواهان، یک دادرسی را آغاز کرده، بازدریافت خسارت در بستر جانشینی بیمه‌گر است؛ همچنان که گفته شده، در دادگاه‌های ایران این امر کاملاً مشهود است (همان). بند پ ماده ۲۴ قانون بیمه اجباری جدید مصوب سال ۱۳۹۵ نیز استرداد مبالغ پرداختی را- که می‌تواند از طریق جانشینی تحصیل گردد- یکی از منابع مالی صندوق تأمین خسارات بدنی دانسته است. البته پیشتر در قانون بیمه اجباری ۱۳۸۷ نیز قانون‌گذار با توجه به زیان‌ده بودن فعالیت‌های بیمه‌ای در حوزه وسایل حمل‌ونقل موتوری، به جانشینی بیمه‌گران اهتمام ورزیده بود (Ghesmati Tabrizi and Tajour, 2019).

کاهش هزینه‌ها

در دعوی جانشینی موضوع "بیمه انتقال ریسک" به بیمه‌گر بوده که امری محتمل در آینده است؛ بنابراین هزینه واقعی اداره آن خطر نیز ناشناخته خواهد بود؛ حق بیمه‌ای که برای این وقایع ناشناخته پرداخت می‌شود نیز یک پرداخت احتمالی است که تنها تجربه وقوع حادثه و پرداخت‌های متعدد می‌تواند توازن دریافت و پرداخت بیمه‌گران را تعیین نماید و جانشینی در این خصوص نقشی مهم در کسب درآمد خواهد داشت (Wickert, 2014). طرفداران جانشینی معتقدند شرکت‌های بیمه با محاسبه بازدریافت خالص حاصل از جانشینی قادر خواهند بود که انعقاد عقد بیمه به مشتریان خود را با حق بیمه کمتر پیشنهاد دهند (شری گانش به‌نادر علیه بیمه ایالتی کارکنان صنعت پنبه ایالتی، ۲۰۱۸).

استفهام انکاری منتقدین این است که آیا با وجود امکان موفقیت، بیمه‌گران حاضرند حق جانشینی خود را ساقط نموده یا به‌طور کلی از آن صرف‌نظر نمایند؟ شرکت ریاست شیری گاهش علیه کارکنان بیمه‌ایالتی با تحلیل یک حوزه از دعاوی جانشینی بیمه‌ای پاسخ مثبت داده است. طبق این بررسی، از دهه ۱۹۵۰ میلادی که امکان انتقال بیمه‌نامه آتش‌سوزی عین مستأجره از طریق ظهنروسی میسر گردید، بیمه‌گران حق طرح دعوی جانشینی خود را علیه مستأجر استثناء کرده و البته برای

پرونده، بیمه‌گر بر اساس قانون "مبارزه با شورش مصوب ۱۷۱۴" جانشین بیمه‌گذار شده بود تا علیه ۱۰۰ نفر طرح دعوی نماید. قاضی، سودمندی دعوی جانشینی بیمه‌گر را علیه کارگرانی که اقدامات مقصرانه سبک مرتکب شده‌اند زیر سؤال برده است. علاوه بر این، در دعوی دیگر - که یک دعوی مبتنی بر جانشینی است - عادلانه بودن محکومیت روحانی بی‌گناه که مرتکب تقصیر در ورود زیان شده بود از سوی قضات رسیدگی کننده مورد انتقاد قرار گرفته است.

نکته دیگر این‌که اگر ما به درستی معتقد باشیم که اصل جانشینی مانع رفتار مقصرانه اشخاص حقیقی و حقوقی می‌شود، گامی مؤثر در ممنوعیت بیمه مسئولیت مدنی برداشته‌ایم. این استدلال که جانشینی نه فقط در مورد افراد که در خصوص شرکت‌ها نیز با افزایش حق بیمه‌ها علیه شرکت‌های مقصر، مؤثر در ترغیب به امنیت می‌شود، بسیار بعیدتر به نظر می‌رسد. چراکه شرکت‌های بیمه به ندرت پیگیر دعاوی جانشینی می‌شوند.

نکته دیگر این‌که اگر ما استدلال بالا - که معتقد به اثر بخشی جانشینی در عدم ارتکاب فعل مقصرانه می‌شود - را جدی تلقی کنیم، نمی‌توانیم به بیمه‌گران اجازه دهیم که هم بیمه‌گذار و هم مقصر بالقوه را با هم بیمه نمایند. درحالی‌که ما از منابع متعدد (Hasson, 1985) علم داریم که این در عمل بسیار اتفاق می‌افتد تا جایی که مدیر اجرایی یکی از شرکت‌های بیمه گفته است طرح دعوی جانشینی علیه شخص ثالثی که وی نیز تحت بیمه مسئولیت مدنی، بخش همان بیمه‌گر قرار دارد، امری غیرعقلانی خواهد بود (Hasson, 1985).

این نکته حائز اهمیت است که تاکنون هیچ یک از نمایندگان شرکت‌های بیمه، مزیت جانشینی را ترس مقصر حادثه از بازدریافت خسارت توسط بیمه‌گر ندانسته است؛ و این نشان می‌دهد که قضات به کارایی مفهوم تقصیر بیش از نمایندگان صنعت بیمه تمایل دارند (Hasson, 1985).

البته این نکته را نیز باید توجه نمود که زمانی که صحبت از کارایی و هدف یک نهاد حقوقی می‌شود، نباید به صورت صفر و صد نگریسته شود؛ همین اندازه که یک نهاد حقوقی بتواند بستری فراهم آورد تا در موارد متعدد اثربخش باشد، هرچند اندک، می‌توان از آن به‌عنوان مزیت چارچوب حقوقی مدنظر یاد کرد. در موضوع بحث، درست است که در موارد متعدد که مسبب حادثه ایراد خسارت می‌کند از لحاظ روانی همه چیز و حتی جان خود را بی‌اهمیت دانسته و مرتکب رفتارهای خلاف متعارف و خلاف قانون می‌شود. اما نمی‌توان انکار کرد که در موارد متعددی که خسارتی حاصل نشده علت در همین مفهوم تقصیر و مسئولیت مدنی است. به عبارت دیگر، در تحلیل

بهداشت به سازمان‌های بیمه‌گر و از جمله تأمین اجتماعی جهت هزینه درمان و معالجه بیماران پرداخت کنند. یعنی رجوع موردی و پرهزینه، تبدیل به رجوع نظام‌مند شده است (Izanlou, 2010). همین امر در ماده ۳۵ قانون بیمه اجباری مصوب سال ۹۵ دیده می‌شود که با ارجاع به ماده ۳۰ قانون تنظیم قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۹۳ بیمه‌گران وسایل نقلیه را مکلف به پرداخت ۱۰ درصد حق بیمه‌های پرداختی به وزارت بهداشت کرده است. جالب این‌که با این مقرره، عملاً تعهد شرکت‌های بیمه تجاری کاهش یافته است (Khodabakhshi, 2017). یعنی به جای اینکه بیمه‌گر تجاری تعهد به جبران ضرر و سپس حق بازدریافت داشته باشد، از ابتدا نسبت به بخشی از خسارات تعهد نداشته و این تعهد به یک نهاد عمومی دولتی واگذار شده است.

پیشگیری از رفتار مقصرانه

گرچه هدف مسئولیت مدنی جبران خسارت بوده و جانشینی بیمه‌گر بستر این هدف قرار دارد، اما هدف مسئولیت مدنی تنها جبران زیان متضرر نبوده، بلکه کیفر مدنی عامل زیان و بازدارندگی او و دیگران از تجدید ارتکاب فعل زیان‌بار را نیز مدنظر دارد که اصل جانشینی بیمه‌ای هم این کارکرد مهم را داشته و از این حیث مطابق هدف نظام مسئولیت مدنی حرکت می‌کند (Rinaldi, 1997). برخی از قضات نیز، اصل جانشینی را مانعی برای ارتکاب فعل مقصرانه دانسته و معتقدند اعمال این اصل باعث می‌شود دینفع بیمه، خود را رها از بی‌مسئولیتی نکرده و در اعمال رفتار خود افسارگسیخته عمل ننماید. البته این تحلیل در خصوص اشخاص ثالث از عقد بیمه نیز مسلماً جاری است. چراکه بستر اصلی اعمال جانشینی علیه وی خواهد بود. برای مثال، در پرونده سردخانه رامفولد علیه لیور بیان شده که اگر اصل جانشینی اعمال نشود، خدمتکارانی که مصونیت از مسئولیت پیدا کرده‌اند احساس بی‌مسئولیتی پیدا کرده و همین امر می‌تواند منجر به خساراتی شود که گاه جبران‌ناپذیر بوده و لذا جامعه نیازمند مراقبت مستمر در این خصوص است و اصل جانشینی به خوبی به عنوان یاد زهر در این خصوص عمل می‌نماید.

با وجود این، مشکلات جدی در خصوص کارکرد جانشینی و تأثیر آن بر منع ارتکاب رفتار مقصرانه وجود دارد: در وهله اول، گفته شده که در اکثر رفتار مقصرانه، ارباب از ضمانت اجرای مدنی تأثیری نداشته است (Snellings, 1961). اولین پرونده، مربوط به دعوی (ماسون علیه سینبری، ۱۹۵۹) است. در این

که وجود این اصل اتفاقاً برای بقای صنعت بیمه حیاتی است، علم حقوق باید با تحلیل نظرات تا جایی که امکان‌پذیر باشد آن دو را جمع و راهکار مناسب و مقتضی ارائه نماید.

به هر تقدیر، رشد صنعت بیمه در گرو همکاری صحیح حقوقی بین شرکت‌های بیمه با یکدیگر و نیز بیمه‌گذاران با شرکت‌های بیمه است. ترمیم رأی اخیر، دعوی مشابه (اکسن و دیگران علیه وارپوز) است که اساساً بیمه‌گر، مسئولیت پیدا نکرده و درواقع بیمه‌گذار نتوانسته تحت پوشش بیمه اعمال زیان‌بار عمدی را انجام دهد. در این پرونده، خواهان‌ها علیه راننده تاکسی (بیمه‌گذار) و بیمه‌گر او به علت تجاوز جنسی راننده، طرح دعوی خسارت کردند. دادگاه حکم بر بی‌حقی خواهان‌ها صادر کرد. به این دلیل که اقدامات عمدی و مجرمانه راننده تاکسی "برآمده از استفاده از وسیله نقلیه در جاده یا مکان عمومی" نبود. به‌نحوی که آن را مشمول قانون حمل‌ونقل جاده‌ای قرار دهد. درواقع، به بیان رأی، "ارتباط علت و معلولی مناسب" بین آسیب‌های خواهان‌ها و استفاده از وسیله نقلیه وجود نداشت. در این پرونده آنچه اهمیت دارد، عدم رهایی بیمه‌گذار عاقد از تحمل مسئولیت مدنی و جزایی است، نتیجه‌ای که باید در همه موارد مشابه حاصل شود؛ درواقع نظام حقوق بیمه باید در هر مورد راهکاری ارائه دهد تا اشخاص عاقد چه مستقیم و چه غیرمستقیم مطلقاً از بیمه سود نبرند.

کارکرد اصل جانشینی بیمه‌ای از دیدگاه مخالفان
پس از تحلیل نظر موافقان اصل جانشینی اینک شایسته است به تحلیل نظر مخالفان پرداخته شود.

هم‌پوشانی پوشش‌های بیمه‌ای

مخالفین اصل جانشینی درحقوق بیمه معتقدند دکترین مذکور مستلزم اصطکاک پوشش بیمه خواهد شد و این را کارکرد واقعی قائم‌مقامی بیمه‌گر و جذابیت اصلی جانشینی برای شرکت‌های بیمه می‌دانند؛ با این بیان که دو شخص برای منفعت معین (نفع بیمه‌ای) یک ریسک را در مال واحد اخذ می‌کنند. برای مثال؛ خریدار و فروشنده هر دو مبیع را بیمه می‌کنند؛ رهن و مرتهن نیز برای احتیاط، خود را مجبور به اخذ بیمه برای عین مرهونه می‌دانند. هرچند طرفین در این مورد می‌توانند برای فرار از اصطکاک مذکور، در قرارداد خود شرطی تحت عنوان "شرط رهن استاندارد" را توافق نمایند. همان‌طور که ملاحظه گردید در این دو مثال، مال واحد برای ریسک مشترک توسط دو ذینفع تحت پوشش دو بیمه‌نامه قرار گرفته

منتقدین به این هدف جانشینی، این مغالطه وجود دارد که تنها به خسارات وارد شده توسط اشخاص ثالث بسنده شده، اما درخصوص خسارات حاصل نشده - که می‌توانست درنتیجه یک فعل مقصرانه ایجاد شود- هیچ بررسی انجام نگرفته است، حال آن‌که اتفاقاً بیان موافقان این است که جانشینی، "مانع" رفتارهای منتهی به خسارت می‌شود، یعنی باید بررسی شود که اگر اشخاص ثالث بدون واهمه از دعوی جانشینی می‌توانستند به اشخاصی که تحت بیمه خسارت هستند، ایراد ضرر نمایند آمار و ارقام افعال مقصرانه چه اندازه افزایش می‌یافت.

در برخی از موارد نیز برای کارایی بهتر یک نهاد، باید در عین حفظ آن، ایرادات را زایل نمود تا توالی فاسد احتمالی مرتفع شود. برای مثال؛ این سؤال که آیا بیمه‌گر مسئولیت مدنی مالک یا راننده وسیله نقلیه موتوری، باید خسارات حاصله از اقدامات عمدی مجرمانه راننده را جبران کند، در پرونده (شرکت ویلیامز علیه همیاران بریستول) در دادگاه سلطنتی انگلستان مورد طرح قرار گرفت. قضیه از این قرار بود که ویلیامز با قصد خودکشی با اتومبیل خود به مغازه بریستول برخورد و موجب خسارت به مغازه گردید. بیمه‌گر اموال، خسارت وی را جبران و سپس علیه بیمه‌گران حمل‌ونقل جاده‌ای ویلیامز به جانشینی از بریستول طرح دعوی کرد. بیمه‌گر عامل زیان استدلال کرد که چون خسارت وارد شده توسط بیمه‌گذار او عمدی بوده است، مسئولیت مدنی آن متوجه شرکت بیمه نخواهد بود. دادگاه اما بر اساس ماده ۱۴۵ قانون عبور و مرور جاده‌ای چنین رأی داد که بیمه‌گر مسئول جبران کلیه خساراتی است که از "استفاده از وسیله نقلیه" بیمه شده منتج می‌شود.

در دعوی بالا، دادگاه می‌توانست ضمن پذیرش دعوی جانشینی علیه بیمه‌گذار عاقد، هرگونه ادعایی را علیه بیمه‌گر وی مخدوش بداند و اصل جانشینی را علیه خود بیمه‌گذار (عامل زیان) بپذیرد. با این روش، هم شخص عاقد مجازات مدنی می‌شد، هم ایراد منتقدین جانشینی - که می‌گویند دعوی قائم‌مقامی منجر به اتلاف هزینه‌ها می‌شود- رفع می‌گردید. توضیح این‌که اعمال اصل جانشینی در عقد بیمه با عنایت به ماهیت اجتماعی و اقتصادی این نهاد به‌مثابه یک صنعت کارا، نیازمند یک ساماندهی دقیق و یکپارچه است. درواقع، مزیت‌ها و معایب اصل جانشینی که مورد بحث موافقان و مخالفان قرار می‌گیرد، باید سرلوحه کار حقوقدانان در تصویب قوانین و اعمال آن در دادگاه‌ها قرار گیرد؛ اگر به عقیده مخالفان، دعوی جانشینی باعث می‌شود که کارایی صنعت بیمه به‌عنوان نهاد یکپارچه خدشه‌دار شود و در طرف مقابل موافقان بر این باورند

توده مردم جامعه به ایشان پرداخت کرده‌اند. در واقع به نظر منتقدین، بیمه‌گران حق ندارند برای پرداخت یک خسارت دو عوض دریافت دارند؛ یک عوض در قالب حق بیمه‌های تک تک بیمه‌گذاران و تجمیع آن‌ها به طور کلی و عوض دیگر بازدریافت خسارت پرداختی به‌طور جزئی.

بی‌فایده بودن طرح دعوی حقوقی

منتقدین جانشینی معتقدند اصل جانشینی تنها موجب انتقال هزینه جبران خسارت از بیمه‌گران به بیمه‌گذاران مقصر می‌شود و این امر اتفاقاً خود هزینه‌بر بوده و هزینه مضاعفی را بر بیمه‌گذاران تحمیل می‌کند و از این رو کشورهای کانادا و انگلستان در خسارات ناشی از وسایل نقلیه موتوری به دنبال اعمال اصل جانشینی نیستند. در حقوق ایران البته حسب ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری ۹۵ در موارد تقصیر راننده، امکان رجوع به وی - که ممکن است خود بیمه‌گذار باشد - نیز پیش‌بینی گردیده است. به‌نظر می‌رسد مجرای رجوع بیمه‌گر در این موارد، نقض تعهد قراردادی است و نه قائم‌مقامی؛ آن‌چه از قائم‌مقامی بیمه‌گر متبادر می‌گردد رجوع به ثالث عامل زیان است نه بیمه‌گذار مسبب؛ از این‌رو عبارت ماده ۵ قانون اسبق بیمه اجباری ۴۷ که بدون ذکر قائم‌مقامی، تنها از استرداد وجوه پرداختی توسط بیمه‌گر استفاده کرده بود به‌نظر با حقیقت استرداد همخوانی بیشتر داشت. به هر تقدیر رجوع به استناد این مواد، باید بر مبنای تقصیر مسبب باشد نه فقط صرف عناوین مطرح در آن، مثلاً اگر راننده مست، مسبب حادثه باشد، مستی باید در وقوع حادثه نقش داشته باشد و گرنه صرف مستی جواز رجوع علیه وی را نخواهد داشت. علاوه بر این، بیمه‌گران میزان منابع مالی خود را که از طریق جانشینی به‌دست می‌آید منتشر نمی‌کنند و این خود موجب بدبینی بیمه‌گذاران خواهد شد (Ghesmati Tabrizi and Tajour, 2019).

پرونده‌های متعددی در حقوق انگلستان در این خصوص وجود دارد که بی‌فایده بودن دعوی جانشینی را اثبات می‌کند که از آن جمله می‌توان به دعوی معروف شرکت مسئولیت محدود هارپوتس پلاستیک علیه شرکت مسئولیت محدود تانک و پوما وین اشاره کرد. خواندگان طی توافق‌نامه‌ای پذیرفتند تا طراحی و اجرای ساختمان مغازه خواهان را انجام دهند. برای این منظور ایشان موادی را تهیه نمودند که برای اجرای پروژه مناسب نبود. در نتیجه به واسطه ورود حرارت، تغییر شکل داده و منجر به آتش‌سوزی شد. علی‌رغم این‌که در توافق‌نامه شرط استثنای مسئولیت وجود داشت، لیکن دادگاه تجدیدنظر در رأی مورد

است. در نتیجه، اگر خسارتی متوجه مال شود، شرکت بیمه یک خسارت را باید جبران کند و حال آن‌که دو حق بیمه برای این تعهد خود اخذ کرده است. همچنین از طرف دیگر اگر برای مثال صرفاً مرتهن بیمه‌گذار باشد و عین مرهونه توسط راهن تلف گردد، بیمه‌گر حق مراجعه به راهن را به جانشینی از مرتهن خواهد داشت (Akbari Dehno and Shahbazynya, 2015) و همین امر است که به نظر منتقدین جانشینی، حقیقتی تلخ اما برای بیمه‌گران شیرین است.

در این بین، می‌توان فرضی را تصور کرد که به مراتب برای بیمه‌گران جذاب‌تر باشد؛ برای مثال می‌توان موقعیتی را متصور شد که قرارداد اجاره‌ای بین مالک و مستأجر تاجر منعقد شود؛ در اینجا مالک و مستأجر، ساختمان را برای ریسک واحد (آتش‌سوزی، سیل و غیره) بیمه می‌کنند. کارگران مستأجر هم بیمه مسئولیت مدنی می‌شوند؛ همین‌طور کسانی که برای مستأجر کالا تهیه می‌کنند نیز تحت بیمه مسئولیت مدنی قرار می‌گیرند؛ همچنین اشخاصی که برای تعمیرات وارد ملک می‌شوند نیز همین وضعیت را خواهند داشت. بنابراین، پنج گروه از اشخاص ممکن است برای یک خطر، چندین پوشش بیمه کسب کنند و از این طریق سود سرشاری به شرکت بیمه کننده برسانند.

پاسخ این‌که اولاً؛ همه اشخاص فوق می‌توانند شرط عدم جانشینی کنند. ثانیاً می‌توان بیمه مهندسی اخذ کرد؛ بیمه‌ای که به‌ویژه برای طرح‌های پیمانکاری کاربرد فراوان دارد. هرچند تحصیل آن مستلزم پرداخت حق بیمه بیشتری خواهد بود. ثالثاً در عقد بیمه، بحث از تعهد بیمه‌گر به جبران خسارت است و عقدی است دو طرفه و طبق قاعده تنها برای طرفین و قائم مقام آنها لازم‌الاجرا خواهد بود. پس نمی‌توان نفع بیمه‌ای را در مثال فوق غیرمعمول دانست؛ خصوصاً اینکه خسارتی که به عنوان مثال توسط تهیه کننده کالا به ملک وارد می‌شود نه تنها عین مال که منافع آن را نیز خدشه‌دار کرده و گذشته از محرومیت مالک از اخذ اجاره‌بها چه بسا منتهی به فسخ اجاره توسط مستأجر و ورود زیان‌های دیگری به مالک شود.

به هر روی، اگر بیمه‌گران برنامه‌ای برای طرح دعوی جانشینی نداشته باشند ممکن است بسیاری از اشخاص حاضر نباشند خود را تحت پوشش بیمه قرار دهند. به عقیده منتقدین، شرکت‌های بیمه از هدف غایی این نهاد که تجمیع حق بیمه از اقشار مختلف جامعه و جبران خسارات وارده است عدول کرده و نفع شخصی خود را بر نفع اجتماعی مقدم می‌دارند و لذا با طرح دعوای جانشینی به دنبال بازدریافت مبالغی هستند که

پوشش بیمه مسئولیت مدنی قرار گرفته است، زمانی که بیمه‌گر به‌جهت مسئولیت مدنی کارفرما که ناشی از فعل غیر است خسارت زیان‌دیده را جبران می‌کند، می‌تواند به جانشینی از کارفرما علیه کارگر طرح دعوی کرده و خسارات پرداختی را بازدریافت کند. در این مثال، از آنجا که کارگران از لحاظ اقتصادی قشر ضعیف هستند ممکن است منتهی به اعتصاب ایشان شود. حتی بر فرض این‌که اعتصابی هم رخ ندهد کارفرما- که خود بیمه‌گذار بوده- از نگرانی این‌که ممکن است نتیجه دعوی جانشینی منجر به از دست دادن کارگران ورزیده و ماهر شود، خود خسارت بازدریافتی بیمه‌گر را مجدداً به کارگر عامل زیان پرداخت نماید، علی‌رغم این‌که آن کارفرما خودش تحت پوشش بیمه قرار داشته است (Birds and Hird, 2004).

نمونه‌ای از یک رأی کلاسیک در حوزه جانشینی بیمه‌گر در بستر مسئولیت مدنی ناشی از فعل غیر را می‌توان در (دعوی لیستر علیه شرکت رامفورد) مشاهده کرد. پدر و پسر هر دو کارگر یک کارفرمای واحد بودند. پسر در حین کار به پدر خسارت وارد کرد. پدر علیه شرکت کارفرما طرح دعوی نمود و بیمه‌گر او خسارت را از باب مسئولیت مدنی ناشی از فعل غیر پرداخت و سپس به قائم‌مقامی، علیه پسر طرح دعوی کرد. البته بازدریافت خسارت از کارگر رویه مجلس اعیان است؛ در عمل هم "انجمن بیمه‌گران بریتانیا" به‌دردت در خصوص عدم تعقیب کارگر عامل زیان و عدم طرح دعوی علیه وی در دادگستری صرف نظر می‌کنند. مجلس اعیان "چرخش موقعیت" را پذیرفت و رأی بر محکومیت پسر داد. تجدیدنظر خواه استدلال کرد که فعالیت کارگر برای منافع کارفرما است و در نتیجه او هم باید در قرارداد بیمه بین کارفرما و شرکت بیمه، ذینفع باشد که همین امر به‌طور ضمنی در بیمه‌نامه لحاظ شده و کارگر نفع بیمه‌ای خواهد داشت. این استدلال مورد پذیرش قضات قرار گرفت.

همین‌طور می‌توان این نقد را وارد کرد که در بیمه‌های بدنه اتومبیل، کم نیستند مواردی که بیمه‌گذار زیان‌دیده به‌جهت نگرانی از بازدریافت خسارت بیمه‌گر خود از عامل زیان، به‌نحوی با وی توافق کرده و بخشی از خسارت بدون جبران باقی خواهد ماند. این توافق زمانی شدت می‌گیرد که با رجوع بیمه‌گذار به شرکت بیمه، بخشی از تخفیفات بیمه‌ای نیز از دست خواهد رفت که نتیجه آن، کاهش ارزش اتومبیل خود خواهد بود.

می‌توان ایرادات مذکور را دفع کرد. چراکه اولاً درخصوص روابط کارفرما- کارگری، کارفرما می‌تواند کارگر خود را بیمه مسئولیت مدنی کند که نه‌تنها کارگر، که تبعاً خود کارفرما نیز عملاً از منفعت بیمه متمکن شده و از مسئولیت مبری خواهد

انتقاد، وی را به جهت نقض اساسی به پرداخت حدوداً ۱۷۲ هزار دلار محکوم کرد. جالب این‌که خواننده با وجود شرط استثناء، بیمه مسئولیت مدنی تحصیل کرده بود. لذا درنهایت دعوایی صورت پذیرفت.

و درحالی‌که در این دعوی موفق نشد که به‌وضوح مشخص بود وی تحت حمایت شرکت بیمه قرار داشت. به هر تقدیر نکته‌ای که در اینجا فارغ از حکم دادگاه تجدیدنظر قابل توجه است، هزینه‌ی انتقال ضرر ۱۷۲ هزار دلاری از یک بیمه‌گر به شرکت بیمه دیگر است که هیچ‌کس تردید ندارد مبلغ آن بسیار گزاف خواهد بود.

در پرونده (شرکت مسئولیت محدود عکاسی علیه شرکت تضمین سفر هزینه بالای انتقال زیان بیمه‌گذار از یک شرکت بیمه به بیمه‌گر دیگر را نشان می‌دهد، حسب توافقی که بین طرفین منعقد گردیده بود، شرکت خواننده تعهد به ارائه خدماتی برای شرکت خواهان نمود. در این راستا کارگر خواننده در ملک خواهان آتشی روشن کرد که شعله‌ور شده و به تمام ملک سرایت یافت و خسارتی بالغ بر ۶۱۵ هزار دلار به بار آورد. بیمه‌گر خواهان خسارت را پرداخت و سپس به‌نام وی بر اساس اصل جانشینی علیه بیمه‌گر شرکت متعهد طرح دعوی کرد که گرچه دادگاه تجدیدنظر این دعوی را پذیرفت، اما مجلس لردها با این استدلال که در توافق منعقد مابین دو شرکت مذکور، شرط معافیت از مسئولیت درج شده، بیمه‌گر وی نیز مسئولیتی نخواهد داشت و با این رأی، استدلال دادگاه تجدیدنظر را مبنی بر نقض تعهد اساسی قرارداد از جانب کارگر خواننده نپذیرفت.

در ایران نیز موارد متعدد از دعاوی بیمه‌گران علیه یکدیگر مشاهده می‌گردد که بیشتر در حوزه بیمه‌نامه‌های خسارات حاصل از وسایل نقلیه موتوری است. برای رفع این ایراد همان‌طور که گفته شد، بیمه‌گران می‌توانند با انعقاد توافق‌نامه‌هایی میان خود، عملاً یک "جانشینی اجراء شده" را محقق سازند.

از بین رفتن مزیت و سودمندی بیمه

عقیده برخی قضات آمریکایی این است که با توجه به هدف نظام بیمه که تجمیع منابع مالی از اشخاص، و هزینه آن پس از وقوع خسارت است؛ منطقی نیست که با مجرای جانشینی، مبالغ پرداختی را از بیمه‌گذار مقصر بازستانند. شخص اولی برای تحمل خسارت خود بیمه‌گرانی هستند که اتفاقاً برای جبران خسارات بیمه‌گذار با وی بیمه‌نامه را امضاء کرده‌اند (Wickert, 2014). برای مثال در پرونده‌های کارگر-کارفرمایی که مستخدم یک شخص به دیگری خسارت وارد آورده و کارفرمای او تحت

شد. بدیهی است که مقصود، معافیت از مسئولیت کارفرما در مقابل زیان دیده نبوده و وی به همراه کارگر و بیمه‌گر هر سه در مقابل زیان دیده مسئولیت تضامنی دارند؛ بلکه منظور این است که در عمل با وجود بیمه، زیان دیده علیه شخص دیگر طرح دعوی نکرده است، یا بر فرض اقامه دعوی، خسارت خود را از طریق شرکت بیمه جبران خواهد کرد. درنهایت هم بیمه‌گر امکان بازدریافت خسارت از کارفرما را نخواهد داشت. چراکه مدیون اصلی، کارگری بوده که در ما نحن فیه در جایگاه بیمه‌گذار قرار گرفته است و لذا رجوع بیمه‌گر به کارفرما به جانشینی از وی، مفهومی نخواهد داشت.

تفسیر مضیق اصل جانشینی

درخصوص قلمرو اعمال اصل جانشینی در برخی موارد تردیدهایی به وجود آمده که با تفسیر مضیق همراه شده است. به بیان دیگر نهادی که باید به عنوان یک "اصل" مطرح شود در چالش‌های تفسیری درخصوص قلمرو کنار گذاشته می‌شود. مثلاً در بیمه‌نامه‌های عمر از جمله زمانی که کارفرما، حیات کارگر خود را بیمه می‌کند یا زمانی که طلبکار به بیمه کردن عمر بدهکار دست می‌زند گرچه هدف اصلی این بیمه‌نامه‌ها جبران خسارت احتمالی با فوت کارگر و بدهکار است، اما علی‌رغم این امر، فرض شده که اصل جانشینی در چنین بیمه‌هایی قابل اعمال نیست.

درواقع اگر جانشینی به عنوان یک اصل در حقوق بیمه مطرح باشد حداقل باید در تمامی بیمه‌هایی که هدف غایی آن کاهش ریسک جبران خسارت است، اعمال گردد؛ خواه این امر مستقیماً حاصل شود یا این که به طور غیرمستقیم این هدف در بطن بیمه‌نامه ملحوظ شده باشد. بنابراین حقیقت این است که اصل جانشینی به عنوان یک "حق" برای بیمه‌گر در بخشی از بیمه‌ها اعتبار شده است و نهاد بیمه، قائم به آن نبوده و در نتیجه عنوان "اصل" برای جانشینی در حقوق بیمه ترکیب صحیحی نخواهد بود.

دادگاه عالی پنسیلوانیا در یک دعوی (مشاعات مزرعه ایالتی علیه آپدگراف) رأی داد که دکتربین جانشینی نسبت به فروشنده بسیار سخت عمل می‌کند و برای همین نیز نباید اعمال آن را تجویز کرد. در دعوی دیگر نیز که در همان مرجع مورد رسیدگی واقع شد رأی دادگاه بر عدم حقانیت بیمه‌گر در دعوی جانشینی بود با این استدلال که در قراردادهای فروش املاک، خریدار، با اجرای کامل قرارداد، مالک انصافی مورد معامله شده و "نسبت به تمام منافع عقد {بیمه} ذیحق می‌گردد" دادگاه دیگری

در آمریکا در دعوی (ویلسون علیه کلارک) نیز حق جانشینی بیمه‌گر را علی‌رغم انفساخ عقد بیع محکوم به شکست اعلام کرد. دادگاه‌های آمریکا این قاعده را پذیرفته‌اند که فروشنده، بیمه‌نامه را برای منافع خریدار اخذ کرده است و چنین امری را مفروض می‌دارند. اما رویه دادگاه‌های انگلستان چیز دیگری است. هرچند برخی دعاوی - که در دادگاه تجدیدنظر نیویورک رسیدگی شده - نظر غالب دادگاه‌های آمریکایی مورد پذیرش واقع نگردید؛ اما جالب این که همین مرجع سه دهه بعد در دعوی (راپلی علیه پایپر) نظر ابرازی در دعوی سابق را تغییر و چنین رأی داد که اگر در عقد بیع، مشتری متعهد به پرداخت حق بیمه آتش‌سوزی شده باشد، بیمه‌گر حق جانشینی علیه او را نخواهد داشت. در میابیه‌نامه شرط شده بود که خریدار حق بیمه را پرداخت نماید و وی نیز پیش از انتقال مالکیت به آن عمل کرد. در بیمه آتش‌سوزی از اقسام بیمه اموال بوده و مبیع - که همان مال مورد بیمه است - در زمان مالکیت فروشنده بیمه شده و از این رو خود فروشنده بیمه‌گذار محسوب می‌شود و نتیجه این که توافق خریدار و فروشنده مبنی بر تعهد خریدار به پرداخت حق بیمه، مانع اصل جانشینی نخواهد بود و حداقل در صورت تردید نباید قائل بر مانعیت آن شد؛ چنان که موسسه لویدز لندن هم، چنین نظر داده که پرداخت یا عدم پرداخت حق بیمه ارتباطی با حق جانشینی بیمه‌گر نخواهد داشت (آنترامپ علیه مؤسسه مشترک گرنس گرین).

دادگاه‌های انگلستان همان‌طور که گفته شد رویه متفاوتی در پیش گرفته و خریدار را ذینفع بیمه‌نامه نمی‌دانند برای مثال در دعوی (رایان علیه پرستون) که فروشنده روند بیمه را برای خریدار نگه نداشته و با وجودی که مبیع، یعنی مال بیمه شده به خریدار منتقل گردیده بود، عملاً از بیمه اعراض نمود و حال آن که مبیع در آن زمان متعلق به خریدار بوده است و دادگاه نیز درنهایت، خریدار را محکوم نمود. در دعوی معروف (کسترلین علیه پرستون) هم بیمه‌گر توانست در دعوی فروشنده یعنی بیمه‌گذار که علیه او مطرح شده بود، پیروز شود. با این استدلال که فروشنده ضرری نکرده که بیمه‌گر تعهد به جبران آن داشته باشد. زیرا مال بیمه شده در زمان ورود خسارت در مالکیت خریدار قرار داشته است. با این استدلال بیمه‌گران می‌توانند از منافع حق بیمه استفاده کنند، بدون این که تعهدی به جبران خسارت در صورت وقوع اتفاقی معین داشته باشند. "در حقوق استرالیا طبق قانون قراردادهای بیمه این کشور، صراحتاً بیمه‌نامه را پوشش دهنده مال مورد بیمه دانسته بدون این که مالک آن تأثیری در تعهدات بیمه‌گر داشته باشد؛ درست مانند

بیمه‌گر را ذی‌حق مطالبه کرده است و این نشان‌دهنده این است که راهن به‌عنوان طرف عقد بیمه متعهد می‌باشد. پس در نتیجه خروج وی از عنوان بیمه‌گذار صحیح نبوده و بازدریافت خسارت از مجرای اصل جانشینی منتفی خواهد بود.

جمع‌بندی و پیشنهادها

بیمه یکی از عقود است که به‌صورت قالب عقود معین درآمدده است. ضرورت این عقد بر کسی پوشیده نیست. اصل جانشینی بیمه‌ای از جمله اصول متزلزل و مورد تردید است. اصل مزبور موافقین و مخالفین دارد. از دید موافقان، جانشینی در بیمه بیش از دو قرن سابقه دارد و جنبه تقدس قانونی یافته است. مخالفین آن را عنصری اضافه و بیگانه می‌پندارند. جدال اصلی این دو دیدگاه بر سر مفهوم تقصیر نهفته است. ضرورت جانشینی برای بقای صنعت بیمه، کاهش هزینه‌ها و تهدید علیه رفتار مقصرانه از جمله استدلالات موافقان اصل جانشینی است. در مقابل تزامم پوشش‌های بیمه‌ای، بی‌فایده طرح دعوی حقوقی، از بین رفتن مزیت و سودمندی بیمه و نهایتاً، خلاف اصل بودن اصل جانشینی در بیمه از استدلالات مخالفین است. نویسنده با نقد آرای بسیاری خصوصاً از حقوق‌کشورهای کاملاً به‌نظر موافقان البته با اصلاحاتی در اعمال اصل جانشینی است. به این بیان که توافق بیمه‌گران با یکدیگر جهت حصول نتیجه جانشینی (بازدریافت خسارات پرداختی) می‌تواند به طریق اداری صورت گیرد و اعمال قضایی و هزینه‌بر و بعضاً طولانی اصل جانشینی حذف گردد. همچنین اگر قانون و یا حداقل مقررات جامع درخصوص جانشینی در جهت تسهیل بازدریافت مبالغ از عاملان مقصر حادثه از جمله جلوگیری از تردد وسیله نقلیه پیش از پرداخت خسارات یا رسیدگی فوق‌العاده به پرونده‌های جانشینی بیمه‌ای و صدور تأمین خواسته بدون خسارت احتمالی تهیه و تصویب گردد، تا حدود زیادی می‌تواند مشکلات عملی بازدریافت خسارت را مرتفع نماید.

مشارکت نویسندگان

علوی دهکردی: جمع‌آوری اطلاعات و جمع‌بندی؛ شهبازی نیا: جمع‌آوری آرای داخلی دادگاه‌ها؛ ایزانلو: جمع‌آوری آرای دادگاه‌های انگلستان.

"قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه" ایران که حسب ماده ۶، انتقال وسیله نقلیه موجب انتقال عقد بیمه به منتقل‌الیه می‌گردد. جنبه دیگر خلاف اصل بودن اصل جانشینی این است که بیمه‌گر از این طریق سود باد آورده‌ای را کسب می‌کند؛ چراکه به اعتقاد مخالفین، شرکت‌های بیمه در تعیین نرخ‌های بیمه، توجهی به "بازدریافت‌های جانبی" ندارند. نمونه بارز آن را در یک موضوع شرکت ام اف جی می‌توان مشاهده کرد؛ موضوع پیرامون بیع شرطی بود که خریدار را متعهد به بیمه کردن مبیع برای منافع فروشنده کرده بود. خریدار از تعهد خود سر باز زده و فروشنده خود اقدام به بیمه کردن مبیع نمود. مبیع آتش گرفت و بیمه‌گر پس از پرداخت خسارت، به جانشینی از او علیه خریدار طرح دعوی نمود. قاضی دعوی را محکوم به بطلان دانست. وی چنین ابراز کرد که "{جانشینی}" به بیمه‌گر یک دارایی باد آورده اعطا می‌کند، چنان‌چه ظاهر رویه معمول هم این است، در این مورد نیز نرخ بیمه با پیش‌بینی بازدریافت‌های جانبی تعیین نگردیده است." البته همان‌طور که قاضی خود بیان داشته است، نتیجه عملی رأی او این خواهد بود که بیمه‌گر در تدوین بیمه‌نامه، صراحتاً حق جانشینی علیه خریدار را درج خواهد کرد و شاید یکی از دلایل رد نظر مذکور در برخی پرونده‌های دیگر (مؤسسه غذاهای منجمد علیه موسسه فلایرمن) همین بازخورد عملی باشد.

درخصوص دعاوی راهن و مرتهن نیز گرچه دادگاه‌های آمریکا منعی برای بیمه‌گر در اعمال جانشینی علیه مرتهن نمی‌دیدند. اما در عمل یک اتحاد جهانی با پذیرش "شرط رهن استاندارد" صورت گرفته است. منظور از این شروط این است که اسم راهن و مرتهن در عرض هم در بیمه‌نامه به‌عنوان بیمه‌گذار درج می‌گردد و در نتیجه بیمه‌گر حق جانشینی نسبت به هیچ کدام را نخواهد داشت. چراکه اصل جانشینی علیه بیمه‌گذار اعمال نمی‌گردد. البته یک استثنا در این خصوص مطرح شده و آن این‌که اگر راهن تقصیری کند که طبق مفاد بیمه‌نامه حق مطالبه از بیمه‌گر را از دست دهد، در این صورت بیمه‌گر پس از جبران خسارت می‌تواند به جانشینی از مرتهن علیه راهن خسارت پرداختی را بازدریافت نماید. چراکه وی دیگر به‌عنوان بیمه‌گذار لحاظ نمی‌گردد. پذیرش این نظر مشکل است چراکه طرح دعوی بیمه‌گر علیه راهن در فرض گفته شده، به جهت تخلف از شرط قراردادی یعنی نقض عهد بیمه‌ای است که

تشکر و قدردانی

از نکته‌سنجی‌ها و نظرات ارزشمند اساتید گروه حقوق دانشگاه تربیت مدرس سپاسگزاریم.

تعارض منافع

نویسنده(گان) اعلام می‌دارند که در مورد انتشار این مقاله تضاد منافع وجود ندارد. علاوه بر این، موضوعات اخلاقی شامل سرقت ادبی، رضایت آگاهانه، سوءرفتار، جعل داده‌ها، انتشار و ارسال مجدد و مکرر توسط نویسندگان رعایت شده است.

دسترسی آزاد

کپی‌رایت نویسنده(ها) ©2022: این مقاله تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 اجازه استفاده، اشتراک‌گذاری، اقتباس، توزیع و تکثیر را در هر رسانه یا قالبی مشروط به درج نحوه دقیق دسترسی به مجوز CC منوط

به ذکر تغییرات احتمالی بر روی مقاله می‌باشد. لذا به استناد مجوز مذکور، درج هرگونه تغییرات در تصاویر، منابع و ارجاعات یا سایر مطالب از اشخاص ثالث در این مقاله باید در این مجوز گنجانده شود، مگر این که در راستای اعتبار مقاله به اشکال دیگری مشخص شده باشد. در صورت عدم درج مطالب مذکور و یا استفاده فراتر از مجوز فوق، نویسنده ملزم به دریافت مجوز حق نسخه‌برداری از شخص ثالث می‌باشد.

به منظور مشاهده مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 به آدرس زیر مراجعه گردد:

<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

یادداشت ناشر

ناشر نشریه پژوهشنامه بیمه با توجه به مرزهای حقوقی در نقشه‌های منتشر شده بی‌طرف باقی می‌ماند.

منابع

- Akbari Dehno, M.; Shahbazynya, M., (2015). Mortgage insurance. Iran. J. Insur. Res., 30(4): 105-125 (20 pages). (In Persian)
- Birds, J.; Hird, N., (2004). Birds' modern insurance law. Sweet & Maxwell Ltd; 6th edition.
- Ghesmati Tabrizi, A.; Tajour, S., (2019). Critical survey of subrogation action on compulsory insurance of accidents caused by vehicles. Iran. J. Insur. Res., 34(2): 106-123 (17 pages). (In Persian)
- Hasson, R., (1985). Subrogation in insurance law - A critical evaluation. Oxford J. Legal Stud., 5(3): 416-438 (22 pages).
- Imtithal, B.A., (2006). Some aspects of the doctrine of subrogation in insurance law" By Faculty of law University of Khartoum Supervisor Dr. Mohamed Ibrahim Eltahir Thesis submitted in partial fulfillment of the requirements of the LLM Degree Faculty of law, University of Khartoum.
- Ivamy, E.R.H., (1979). General principles of insurance law. Butterworths; 4th edition London.
- Izanlou, M., (2010). Comments on the new Iranian law of compulsory liability insurance of motor vehicle owners. Private Law Stud., 38(4): 37-56 (19 pages). (In Persian)
- Khodabakhshi, A., (2017). The concept and nature of dispute resolutions in the law of compulsory insurance (9 May 2016). Iran. J. Insur. Res., 32(4): 85-104 (19 pages). (In Persian)

- Khoshtinat, M.; Esmaeeli, S., (2006). Relationship between earnings quality and stock return. Empirical Stud. Financial Accounting, 3(12): 27-56 (29 pages). (In Persian)
- Parsons, C., (2010). Developing effective programmers for insurance education and training. Fifth Damascus Insurance Forum hosted by the Syrian Insurance Regulatory Commission Damascus, Syria.
- Pastor, P.N.; Simon, A.E.; Reuben, C.A., (2017). ADHD: Insurance and mental health service use. Clin. Pediatr., 56(8): 729-736 (8 pages).
- Rinaldi, E.M., (1997). Apportionment of recovery between insured and insurer in a subrogation case, Philadelphia, USA.
- Selzer, J.A., (1976). Extension of the no subrogation against insured rule: Stetina v. state farm mutual automobile insurance. Co., 196 Neb. 441, 243 N.W.2d 341 (1976). Nebraska Law Rev., 56(3): 765-782 (17 pages).
- Snellings, G.M., (1961). The role of subrogation by operation of law and related problems in the insurance field. Louisiana Law Rev., 22(1): 225-248 (23 pages).
- Sutton, K.C.T., (2015). Sutton on insurance law. Pyrmont, N.S.W.: Thomson Reuters (Professional) Australia Limited.
- Wickert, G.L., (2014). Automobile insurance subrogation in all 50 States. Juris Publishing, Inc.

AUTHOR(S) BIOSKETCHES	معرفی نویسندگان
<p>سید احمد رضا علوی دهکردی، دانشجوی دکتری گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران</p> <ul style="list-style-type: none"> Email: a-alavi@modares.ac.ir ORCID: 0000-0002-5296-1423 Homepage: https://www.modares.ac.ir/law <p>مرتضی شهبازی نیا، دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران</p> <ul style="list-style-type: none"> Email: shahbazinia@modares.ac.ir ORCID: 0000-0002-8659-4684 Homepage: https://www.modares.ac.ir/pro/academic_staff/shahbazinia <p>محسن ایزانلو، دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران</p> <ul style="list-style-type: none"> Email: izanloo@ut.ac.ir ORCID: 0000-0003-3553-6422 Homepage: https://lawpol.ut.ac.ir/~izanloo 	
<p>HOW TO CITE THIS ARTICLE</p> <p>Alavi Dehkordi, S.A.; Shahbazinia, M.; Izanloo, M., (2022). <i>The objectives of the principle of insurance subrogation with an emphasis on judicial procedure (A comparative study of the legal systems of Iran and England)</i>. Iran. J. Insur. Res., 11(2): 75-86.</p> <p>DOI: 10.22056/ijir.2022.02.01</p> <p>URL: https://ijir.irc.ac.ir/article_146113.html?lang=en</p>	